

و انقلابی سراسر کشور که به مشهد مقدس سفر می‌کردند. از حالت هفتگی خارج شده و هر روز دایر می‌شد. من پای ثابت این محافل پربار بودم و از طریق همین جلسات با بسیاری از چهره‌های ارجمند حوزوی و دانشگاهی آشنا شدم. نکته بسیار جالب دیگر، نگاه تحسین‌آمیز مرحوم دکتر علی شریعتی به این جریان بود. در یکی از جلساتی که خدمت مرحوم محمدتقی شریعتی بودم، دکتر شریعتی نیز حضور داشت. لایه‌لای گفت‌وگوها، به ایشان عرض کردم که من در جلسات آقای خامنه‌ای شرکت می‌کنم. دکتر شریعتی پرسید: «آقای علی آقا؟» گفتم: «بلی.» ایشان بلافاصله شروع به ستایش و تمجید از شخصیت علمی آیت‌الله خامنه‌ای کرد و با تأکید فراوان به من گفت: «قدر ایشان را بدانید. ایشان متفکر بزرگی هستند.»

مباحث تفسیری در پایگاه اصلی ایشان، یعنی مسجد امام حسن مجتبی^(ع)، حول چه محورهایی می‌چرخید؟ با توجه به رویکرد روشنگرانه ایشان، مواجهه ساواک با این جلسات چگونه بود؟

مسجد امام حسن مجتبی^(ع) به معنای واقعی کلمه، یکی از کانون‌ها و پایگاه‌های اصلی پیمایز اندیشه اصیل اسلامی بود. شاهکار فکری ایشان، یعنی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، در واقع فشرده و ماحصل همان بحث‌های ظهر ماه مبارک رمضان در این مسجد است. شیوه کار بسیار نوآورانه بود. ابتدا خلاصه‌ای از مباحث به صورت «پلی‌کپی» میان شرکت‌کنندگان توزیع می‌شد و سپس ایشان بر فراز منبر، به شرح، بسط و تعمیق آن اشارات مجمل می‌پرداختند. صمیمانه آرزوی کنتم نواهای صوتی آن جلسات که گویا هنوز موجود است، کلمه به کلمه پیاده‌سازی، ویرایش و در قالب اثری مستقل نشر باید. از نظر روش‌شناسی، نخستین بار در درس‌های ایشان بود که با نظریه «محور واحد داشتن سوره‌های قرآن» آشنا شدم. آن بزرگوار همواره تأکید می‌کردند که هر سوره قرآن، دارای یک «هویت» و «شخصیت» کاملاً مستقل و ارگانیک است. ایشان معتقد بودند اگر مفسر به آن درجه از توانمندی برسد که این هویت مرکزی را کشف کند، به وضوح خواهد دید که همه آیات سوره، به نغمه پراکنندگی ظاهری در ابتدا و انتها، به گونه‌ای حیرت‌آور و هندسی برگرد همان محور و شخصیت واحد می‌چرخند.

درباره رویارویی با رژیم، رهبر معظم انقلاب در مسیر مبارزه، بسیار دقیق، پخته و هوشمندانه عمل می‌کردند. ایشان تحریکات دشمن را با ظرافت زیر نظر داشتند و ضربه‌ها را چنان دقیق می‌نواختند که کمترین پیامد ناهنجار و آسیبی برای جریان مبارزه در پی داشته باشد. خاطره‌ای ناب از شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسن^(ع) به یاد دارم. به دلیل ازدحام شدید جمعیت، ایشان دستور داده بودند تعمیرگاهی را که متصل به حیاط مسجد بود، تخلیه، آماده و با برق‌کشی موقت روشن کنند تا مؤمنان مجالی برای حضور داشته باشند. در آخرین دقایق سخنرانی و درست در آستانه مراسم روضه و قرآن به سر گرفتن (که بر اساس سنت رایج، چراغ‌ها را کاملاً خاموش می‌کنند)، ایشان ناگهان فرمودند: «معمول است که در چنین هنگامه‌ای برق‌ها را خاموش می‌کنند و در تاریکی عزاداری می‌کنند و با خدای خود زمزمه می‌کنند. در چنین حال شاید حال و هوایی کاذب دست دهد و انسان حالی پیدا کند... اما ما امشب برق‌ها را خاموش نمی‌کنیم تا نشان دهیم که قلب‌های ما آکنده از عشق به مولاست و سینه‌های ما از غم شهادت علی^(ع) می‌سوزد و در روشنائی نیز ناله سمر می‌دهیم و با همین وضع با خدای خود زمزمه می‌کنیم...»

مراسم با همان شکوه و در روشنائی برگزار و تمام شد. ما بعدها متوجه شدیم که نیروهای ساواک طی هماهنگی با عناصر مزدور خود، برنامه ریزی کرده بودند که به محض خاموش شدن چراغ‌ها، جو مسجد را به هم بریزند، آشوب به پا کنند و در تاریکی، آقای خامنه‌ای و گروهی دیگر از فعالان را دستگیر نمایند. ایشان بعدها فرمودند: «من این توطئه را از تحریکات مشکوک مأموران در صحن مسجد دریافتم و چنان تدبیری اندیشیدم.» در موردی دیگر، ایشان ضمن بیان یک رهنمود سیاسی و انقلابی، به بنده فرمودند: «ساواک هرگز نتوانست مرا با مستندات درست و متقن دستگیر کند؛ بلکه همیشه با زور، قلدری و بدون هیچ دست‌آویز قابل قبولی اقدام به بازداشت من می‌کردند.» علاوه بر این مسجد، جلسات مسجد کرامت نیز پس از مدتی توسط رژیم فرهنگ ستیز پهلوی تعطیل شد و از تداوم آن جلوگیری کردند. اما همان مدت کوتاه برای کسانی که با دقت بحث‌ها را پیگیری می‌کردند، به شدت درس آموز بود. کسانی که با تاریخ تطورات فکری آشنا هستند، می‌دانند که مهم‌ترین دغدغه متفکران اصیل اسلامی و منادیان بازگشت به قرآن، مبارزه با «تحریف مفاهیم» بود؛ مفاهیمی که با تفسیرهای وارونه، عملاً زمینه‌ساز سکوت، ایستایی و انحطاط جامعه اسلامی و شیعی می‌شدند و گرایش‌های اصیل الهی را تهدید می‌کردند. این نوع نگرش احیاگرانه به مفاهیم دینی، در ذهن، زبان و اندیشه من تأثیری شگرف گذاشت و بارها بدون هیچ مجامله‌ای گفته‌ام که بن‌مایه‌ها و بنیادهای هر آنچه در فهم دین دارم، وام‌دار آن بزرگوار است.

ترکیب مخاطبان این محافل چگونه بود و هندسه کلی مباحث آموزشی ایشان بر چه پایه‌ها و موضوعاتی استوار می‌شد؟

استقبال از این جلسات بی‌نظیر بود. یادم هست در همان ۲۷ جلسه درس تفسیری که ظهرهای ماه رمضان با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» در مسجد امام حسن^(ع) برگزار می‌شد. آن قدر جمعیت از اقشار مختلف می‌آمد که پیدا کردن حتی یک وجب جا برای نشستن کار بسیار سختی بود. بنده با اشتیاق تمام صحبت‌های ایشان در آن جلسات را یادداشت می‌کردم و آن دفتر را هنوز هم با افتخار نگه داشته‌ام؛ محتوای آن عیناً منطبق بر همین کتابی است که امروز چاپ شده؛ با این تفاوت که خود آقا بعدها مقدمه‌ای وزین بر آن افزودند.

اما از منظر ساختاری، هندسه فکری و دروس ایشان بر یک سه ضلعی معرفتی استوار بود. ایشان حساسیت و اهتمام بسیار ویژه‌ای به سه موضوع داشتند و هر سه را به موازات هم پیش می‌بردند: قرآن (و چگونگی امتداد حضور آن در متن زندگی انسان)، حدیث یا سنت (با همان مفهوم گسترده و اصیل آن) و نهج البلاغه (که به عنوان بخش کوچکی از سنت معصومین^(ع)، در آن زمان به صورت خاص و راهبردی مورد توجه ویژه آقا قرار داشت). علاوه بر جلسات ظهر ماه رمضان، ایشان برنامه‌های مستمر دیگری نیز داشتند؛ از جمله

شب‌های شنبه که به بحث نهج البلاغه اختصاص داشت. سبک جلسه به این شیوه بود که ابتدا قسمتی از خطبه‌ها روی تخته یا کاغذ نوشته می‌شد. سپس ترجمه‌ای دقیق از آن ارائه می‌گردید و در نهایت ایشان به توضیح و تحلیل عمیق آن می‌پرداختند. همچنین همان طور که پیش‌تر اشاره کردم، روزهای دوشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ نیز جلسات گعده تخصصی برای طلاب در منزلشان دایر بود.

با توجه به تأکید ایشان بر مسئله «حدیث»، رویکرد تحلیلی آیت‌الله خامنه‌ای به روایات چگونه بود و در مواجهه با متون روایی چه روش‌شناسی خاصی را توصیه می‌کردند؟

نگاه آقا به سنت و حدیث، نگاهی بسیار ژرف‌تر و روشمندتر از تصورات رایج در حوزه‌های سنتی بود. ایشان عمیقاً معتقد بودند که «از سهم سنت در فرایند فهم دین، به شدت غفلت شده است». در راستای جبران این خلأ، ایشان سلسله بحث‌های اعتقادی نوینی را پایه‌گذاری کردند که جزواتی نظیر «صبر»، «فقر» و «ابتلا»، محصول مستقیم همان جلسات است. متأسفانه بخش‌هایی از این گنجینه مفقود شده و فقط برخی از آن‌ها به چاپ رسیده است (مثلاً همان جزوه کوچک «صبر»). حاصل پیاده‌سازی پنج جلسه از این مباحث است. اما خط فکری ایشان در آن‌ها کاملاً مشهود است. ایشان در مقدمه جزوه صبر صراحتاً مرقوم فرموده‌اند: «من در این نوشتار، صبر را فقط از دیدگاه روایات بحث کرده‌ام؛ برای اینکه آن سهم فراموش شده سنت در فهم دین را گزارده باشم و حق آن را ادا کرده باشم.»

بنده به واسطه تخصصم، آثار متعددی را در حوزه جمع‌آوری احادیث و روش‌های جمع‌بندی روایات مختلفی مطالعه کرده‌ام، اما با قاطعیت می‌گویم آن چارچوب و وجهی که ایشان در آن سال‌ها ارائه می‌دادند، هنوز دقیق‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین الگوست. رویکرد روش‌شناختی ایشان را می‌توان در توصیه‌های راهبردی‌شان به دانشجویان علوم حدیث به وضوح دریافت. ایشان در آن دیدار بر چهار اصل طلایی تأکید فرمودند: اولاً، باید باور عمیق داشته باشیم که حدیث در هندسه فهم دین بسیار مهم و کلیدی است.

ثانیاً، باید بدانیم که هر آنچه در میان صفحات کتاب‌ها نوشته شده، لزوماً معتبر و قابل اعتماد نیست و نیازمند پایش است.

ثالثاً، هر حدیثی را که در نگاه اول با ذهنیت ما جور در نمی‌آید، نباید فوراً به عنوان حدیث «موضوع» (جعلی) و «مجعول» دور بیندازیم. زیرا «زبان حدیث، زبان ذات‌الاضاعی (چندوجهی) است» و نیاز به تأمل دارد.

رابعاً، باید درک کنیم که میراث و فرهنگ حدیثی شیعه، در خلأ شکل نگرفته، بلکه در تقابل و در کنار میراث حدیثی دیگران (اهل سنت) صادر شده است. بنابراین، توجه و مطالعه آن میراثی که در میان اهل سنت شکل گرفته، برای فهم دقیق روایات ما بسیار بااهمیت و ضروری است.

دلیل تمرکز ویژه و راهبردی ایشان بر «نهج البلاغه» چه بود؟ و آیا در این عرصه، مطالبه و مأموریت خاصی را برای پژوهشگران و طلاب تعریف کرده بودند؟

از دیدگاه ایشان، نخستین و مهم‌ترین ویژگی متمایزکننده معارف نهج البلاغه در قیاس با دیگر موارث روایی اهل بیت^(ع) و حتی پیامبر اکرم^(ص)، این است که کلمات امیرالمؤمنین^(ع) در «فضای عینی و ملتهب حکمرانی» شکل گرفته است. درست است که پیامبر^(ص) نیز ۱۰ سال زعامت و حکومت داشتند، اما دوره ایشان با دوره حضرت علی^(ع) که سراسر آکنده از درگیری‌های پیچیده داخلی و مناقشات سهمگین میان جناح‌های مختلف اسلامی بود، تفاوت ماهوی دارد. به همین دلیل، برای کسانی که دغدغه «انسان‌سازی»، «جامعه‌سازی» و «جامعه‌پردازی» دارند، حالت راهبردی و کاربردی نهج البلاغه بسیار ملموس‌تر و کارآمدتر است.

ایشان همواره طلاب را به انس با این کتاب شریف تشویق می‌کردند. خاطره‌ای از آن دوران به یاد دارم که حاوی یک مطالبه کلان و تاریخی از سوی ایشان است؛ مطالبه‌ای که ما به دلیل قلت سن در آن زمان عمق آن را درک نکردیم، اما بعدها متوجه عظمت و دقت این ایده شدیم. ماجرا از این قرار بود که روزی آقای معزی (نماینده ایشان در لندن) همراه مرحوم ساوجی و آقای دین‌پرور، در مشهد به منزل آقا آمدند. آن‌ها اظهار کردند که قصد دارند به طور جدی و متمرکز روی نهج البلاغه کار کنند و پس از ارائه توضیحاتی، از ایشان برای تدوین مسیر مشورت خواستند.

آقا پس از بیان مقدماتی درباره ظرفیت‌های نهج البلاغه و ارزیابی شرح‌های موجود، فرمودند: «یکی از کارهای برجای مانده که باید به وسیله عالمان و محققان بسیار بزرگی که نهج البلاغه را می‌شناسند و از جریان‌های دانش بشری هم به درستی آگاهی دارند، انجام شود. نوشتن شرح‌های موضوعی بر نهج البلاغه است.»

ایشان تفاوت میان شرح ترتیبی و موضوعی را این‌گونه تبیین کردند که در شرح ترتیبی، مؤلف از خطبه اول شروع می‌کند و عبارت به عبارت پیش می‌رود، اما در شرح موضوعی روال رایج این است که یک مفهوم خاص (مثلاً تقوا) استخراج و بررسی می‌شود. اما منظور ایشان از «شرح موضوعی» بسیار فراتر و پیچیده‌تر از این روش‌های ساده بود.

ایشان تأکید کردند: «آن شرحی که ضرورت دارد نوشته شود و متفکران قوی هم باید آن را بنویسند. این است که ما مجموعه آنچه دانش بشری در مسیر زندگی به آن رسیده است، به نهج البلاغه عرضه کنیم و ببینیم نهج البلاغه چه جوابی دارد.»

حضرت آقا برای روشن شدن این ایده سترگ، مسئله «فلسفه تاریخ» را به عنوان یک نمونه عینی مطرح کردند و فرمودند: «یکی از بحث‌های حساس فکری و ایدئولوژیکی با توجه به نوع نگرش از جهان بینی، همین مسئله تاریخ است. بالاخره تاریخ چیست؟ این تاریخ پویاست یا ایستا؟ اگر پویاست، آن عامل محرک چیست؟» سپس نتیجه‌گیری کردند: «اگر این سؤال‌های بنیادین انسان معاصر را در محضر نهج البلاغه عرضه کنید، می‌بینید که اتفاقاً نهج البلاغه در موردش حرف و نظریه دارد. این مطالب را استخراج کنید؛ این می‌شود شرح موضوعی حقیقی.»